دوفصلنامه علمی ـ ترویجی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث
سال چهاردهم/ شماره ۲۶/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal of
Comparative Quran & Hadith
Year 14 / Issue, No 26/ Spring & Summer 2026

بررسی تطبیقی مصداق آیه ولایت از منظر مفسرین اهل سنت و شیعه با تکیه بر آیات و روایات*

□ محمد شریفی **
□ محمدعلی نجیبی ***

چکیده

آیه ۵۵ سوره مائده از آیات چالشی قرآن است که سبب اختلاف میان مفسران اهل سنت و شیعه شده است. دلیل اصلی این اختلاف، وجود واژه «ولی» و عبارت «الذین آمنوا...» در ترکیب آیه است. مفسران اهل سنت «ولی» را به معنای دوستی، یاری و محبت دانسته و مصداق «الذین آمنوا» را منحصر در امام علی‌علیه‌السلام نمی‌دانند؛ در حالی که مفسران شیعه «ولی» را به معنای سرپرستی و ولایت در تصرف گرفته و تنها مصداق آن را حضرت علی‌علیه‌السلام، به‌واسطه صدقه در حال نماز، می دانند. این دو برداشت متفاوت، سرچشمه اختلاف میان علمای فریقین گشته است. پژوهش حاضر با روش استنادی ـ تحلیلی به بررسی و نقد این دو نظریه پرداخته و با تکیه بر آیات و روایات، دیدگاه حق را اثبات کرده است.

کلیدواژه‌ها: آیه ولایت، مصداق، اهل سنت، شیعه، آیات، روایات.

---

* تاریخ وصول: ۱٤۰٤/٦/۲٤ تاریخ تصویب: ۱٤۰۵/٤/۲۰.

** فارغ‌التحصیل سطح چهار جامعة المصطفی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه (نویسنده مسئول) (mohammadsharifii2019@gmail.com).
*** فارغ‌التحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه جامعه المصطفی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه (najibalim57@ gmail.com).

بیان موضوع

آیه (۵۵ مائده) در بین مفسرین مشهور به آیه ولایت است بیانگر ولایت و رهبری خدا، پیامبرﷺ و مؤمنانی است که در رکوع نماز انفاق می‌کنند. این آیه یکی ازآیات است. اختلافات گسترده‌ای در تفسیر آن میان مفسران اهل سنت و شیعه هست این آیه شریفه اززوایا وبخش‌های مختلف از قبیل معنا ومقصود از ولایت، مقصود از «الذین آمنوا...» علت جمع آمدن آن قابل بحث است. در اینجا لازم است برای روشن شدن بیشتر موضوع فضای نزول سوره و شرایط زمانی و مکانی نزول آیه مو رد بررسی قرار گیرد. هم چنین برای تحقق هدف این پژوهش، مفهوم‌شناسی واژه ولایت و بررسی اقوال مفسران بزرگ اهل سنت و شیعه، ضروری به نظر می‌رسد.

۱. فضای نزول سوره: درک درست یک سخن و فهم صحیح آن، نه تنها درگرو شناخت ساختار، بلکه در گرو آگاهی از شرا یط زمانی و مکانی صدور آن است. بنابراین بررسی این نکته ضروری است که سوره مائده و آیه (۵۵) آن، در چه فضا و شرایطی بر رسول گرامی اسلام نازل شد. سوره مائده از سوره‌های مدنی است که گفته شده، پس از سوره فتح و به روایتی در حجةالوداع و بین مکه و مدینه نازل شده است (رشیدرضا، بی‌تا: ۶/ ۱۱۶) اهل حدیث و تاریخ اتفاق نظر دارند که سور مائده آخرین سوره و از سوره‌های مفصل قرآن است و در اواخر روزهای زندگانی رسول خداﷺ نازل شده و هیچ آیه‌ای از سوره مائده نسخ نشده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۵/ ۲۵۷). هجرت پیامبر به مدینه و تأسیس دولت، مهم‌ترین تلاش پیامبر برای تنظیم روابط اجتماعی مردم مدینه در سایه دین آغاز شد. به‌رغم انسجامی که با تأسیس دولت پیامبر در دنیای اسلام به وجود آمد و بعدها با فتح مکه گسترده تر شد و از دایره جزیرةالعرب فراتر رفت، مسائلی در داخل و خارخ مدینه دولت پیامبر را از درون و بیرون با مخاطراتی مواجه می‌کرد و پیامبر اسلام به طور قهری از عواقب چنین وضعیتی خبر داشت. به عیان می‌دید که پس از او امتش در تعصبات قومی فرو خواهند غلتید و نخستین نمود آشکار این منازعات نیز، مناقشات قومی سیاسی درباره آینده نظام مدینه و مسئله جانشینی خواهد بود» (فیرحی، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

۲. شأن نزول آیه ولایت وبیان مصداق آن: درباره آیه۵۵ سوره مائده،روایات فراوانی از علمای تفسیر و حدیث اهل سنت و شیعه وجود دارد که به شأن نزول این آیه اشاره کرده‌اند.

الف) روایات شأن نزول آیه ولایت وبیان مصداق آن در منابع اهل سنت

طبری در جامع‌البیان‌فی‌تفسیرالقرآن از ابن عباس نقل نموده: إنما وَ لیکمُ اللّه وَ رسُوُلُه... به شأن امیرالمؤمین علی بن ابی‌طالب فرو آمد گفت دوست شما و یار شما و خداوند شما منم که خدایم و پیغامبر من است و آن مؤمنان که نماز کردند و زکات دادند و صدقه دادند اندر رکوع؛ یعنی علی بن ابی‌طالب. پس بدین آیت خلیفتی علی نص گشت ولکن از پس عثمان (طبری، بی‌تا: ۲/ ۴۱۳- ۴۱۲). زمخشری در الکشاف از ابن عباس نقل نموده: به درستی که این آیه درباره علی بزرگ و گرامی کرد خدا او را نازل شد، هنگامی که درخواست سائل را پاسخ داد، درحالی که در نماز بود، پس انگشترش را به او داد (زمخشری، ۱۴۰۸: ۱/ ۶۴۸) واحدی دراسباب النزول (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۴۸) از دو طریق عبدالله بن سلام و ابن عباس فخررازی در تفسیر الکبیر (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/ ۴۳۱) نیشابوری در نفسیرِغرائبِ القرآن و رغائب الفرقان (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۴۶۱/۳) ابن صباغ مالکی، در فصول المهمه (ابن صباغ، ۱۴۲۲: ۱۲۳) ابن طلحه شافعی درمطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (۱۳۱۹: ۳۱) سبط ابن الجوزی در **تذکرة الخواص من الامة فی ذکر خصائص الائمه** (۱۴۱۸: ۹) از طریق ابن عباس و عمار)؛ محب‌الدین طبری در الریاض النضرة فی مناقب العشرة (۱۴۲۴: ۲/ ۲۲۷) از عبدالله بن سلام؛ ابن کثیر شامی روایت نموداند. زرندی در نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتولِ و السبطین این روایت را نقل نموده است. افزون بر منابع یادشده، افزون بر مطالب گفته شده، احتجاج حضرت علی به این آیه برای اثبات امامتش، در منابع مختلف اهل سنت نزول آیه در شأن ایشان را آشکار می‌سازد؛ برای نمونه، می‌توان در منابع اهل سنت به روایتی که قندوزی حنفی در ینابیع الموده لذوی‌القربی (۱۴۱۹: ۱/ ۳۴۶) نقل کرده، و جوینی آن را با تفصیل بیشتری در فرائد السمطین فی فضائل المرتضی وِ البتول و السبطین آورده است (۱۳۷۵: ۱/ ۳۱۲).

ب) روایات شأن نزول آیه ولایت و بیان مصداق آن در منابع شیعه

محمد بن یوسف زرندی نقل می‌کند: عبابة بن ربیع می‌گوید: عبدالله بن عباس کنار زمزم نشسته بود و از پیامبر حدیث نقل می‌نمود که شخصی عمامه به سر در حالی که صورت را بسته بود نزدیک شد. ابن عباس روایتی نمی‌گفت که او نیز حدیثی می‌خواند. ابن عباس گفت: قسم به خدا، تو کیستی؟ عمامه از صورت کنار زد و گفت: هرکس که من را می‌شناسد که خوب و اگر کسی من را نشاخته، پس من جندب بن جناده بدری ابوذر غفاری، هستم از حضرت رسول شنیدم با همین دو گوش (اگر دروغ بگویم) کر شوند، و با این دو چشم دیدم وگرنه کور شوند که آن حضرت فرمودند: علی رهبر نیکوکاران و قاتل کافران است. هرکس یاری‌اش کند، یاری شود و هرکس یاری‌اش نکند، دستگیری نگردد. روزی با پیامبر نماز ظهر خواندم سپس نیازمندی در مسجد حضرت تقاضای کمک نمود. هیچ‌کس به او چیزی نداد. آن نیازمند دست به آسمان بلند نمود و گفت: خدایا تو شاهد باش من در مسجد رسول خدا تقاضای کمک نمودم و کسی چیزی به من نداد. علی در رکوع نماز بود با انگشت کوچک که به آن انگشتر داشت به آن نیازمند اشاره نمود. نیازمند پیش آمد و انگشتر از دست حضرت خارج نمود. این رخ داد در مقابل دید پیامبر صورت گرفت. چون پیامبر از نماز خارج شدند سر به آسمان بلند نموده و فرمودند: بار خدا یا برادرم موسی از تو تقاضایی نمود و گفت: پروردگارا سینه‌ام را فراخ گردان و کارم را آسان نما و گره از زبانم بگشای تا کلامم را درک نمایند، و برای من از خاندانم جانشینی برگزین، هارون برادرم، پشتم را با او گرم کن و او را شریک کارم قرار بده. پس بر او قرآنی گویا فرستاد که «به زودی بازویت را به برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با وجود آیات ما، دشمن به شما دست نخواهد یافت»، بار خدایا، من محمد، نبی و برگزیده تو هستم، بار خدایا سینه‌ام را فراخ گردان و کارم را آسان نما و جانشینی از خاندانم، برایم برگزین علی را، پشتم را با او گرم نما. ابوذر گفت: به خدا قسم پیامبر هنوز کلام را به پایان نرسانده بود که جبرئیل از نزد خدا نازل شد و گفت: ای محمد، بخوان فرمود: چه بخوانم. گفت: «إنما وَلیکم اللّه...» (امینی،

۱۴۰۸: ۲/ ۵۲). سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی در المراجعات (۱۳۵۵: ۱۰۷) اخبار صحیح وارده در این زمینه را در حد تواتر دانسته، ضمن اشاره به اجماع مفسرین درباره نزول این آیه در شأن علی، می‌گوید: برخی علمای اهل سنت مانند قوشچی در مبحث امامت شرح التجرید اعتقاد (۱۳۸۲: ۳۶۸ و ۳۶۹) و غیر او، مانند سعدالدین تفتازانی در شرح المقاصد فی عقائد الاسلام (۱۴۱۹: ۵/ ۲۷۰) این اجماع را نقل کرده‌اند در منابع شیعه نیز می‌توان به مواردی از احتجاج امیرالمؤمنین اشاره نمود، برای مثال، حضرت با ابوبکر، مفاخره قریش، مذاکره با مهاجرین و انصار، مناظره با ملحدان و در مقام پاسخ به پرسش پرسشگران که از جانشین پیامبر می‌پرسیدند به این آیه استدلال کرده‌اند (مرتضوی، ۱۳۸۲: ۶۶ ۵۷) با جمع بندی این روایات می‌توان درباره شأن نزول آیه به نتایجی دست یافت. روشن می‌شود که این سوره از سورهای مدنی و در شرایطی نازل شد که پیامبر ماه‌های پایانی عمر خویش را می‌گذراند. مسلمانان در چنین شرایطی، به سرنوشت جامعه اسلامی بعد از ایشان می‌اندیشیدند و پاسخ این پرسش ذهنی را در کلام رسول خدا می‌جستند. نزول آیه **۵۵** سوره مائده پاسخی بود برای پرسشی مهم که ذهن مسلمانان و علاقه‌مندان به جامعه اسلامی را مشغول خود ساخته بود. دیگر این که نزول آیه ولایت بر اساس بیان روایات در شأن حضرت علی واو مصداق برای این آیه است.

۳. معناشناسی: واژه «ولی» «ولی»از ماده «وَلی» واژه‌ای است که در معنای آن اختلاف شده است. زمخشری دو معنای حقیقی برای ولی ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. نزدیکی و پیاپی بودن؛ ۲. حق تصرف و سرپرستی در کار چیزی یا کسی (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۸۹؛ جعفری و حائری، ۱۳۹۰: ۲۹).

راغب اصفهانی، اولین معنای این ریشه را این‌گونه معرفی می‌کند: «فراهم آمدن دو چیز یا بیشتر به گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آنها نباشد یافت نشود» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۸۸۵). معجم الوسیط نیز برای لفظ «ولی» معانی متعددی همچون: هر آنکه سرپرست کاری باشد یا آن را به انجام رساند، یاور و یاری‌دهنده، دوستدار، دوست، هم‌پیمان،خویشاوند سببی مثل داماد و غیره، همسایه یا پناهنده و پناه‌دهنده و... بیان

می‌کند (گروه نویسندگان، ۲۰۰۴: ۱۰۵۷). از آنچه گفته شد و از دیگر کتب لغوی، فهمیده می‌شود که «ولی» در مجموع، منحصر دردو معناست: معنای اول، «فراهم آمدن دو چیز یا بیشتر به گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آنها نباشد یافت نشود» یا همان قریب بودن، نزدیک بودن، پیاپی بودن و کلماتی از این دست؛ معنای دوم، «سرپرستی» است که توانا بودن و متمکن بودن و سلطنت داشتن بر امور کسی یا چیزی از قبیل سود، زیان، امر و نهی، اجازه، منع و... را به دنبال دارد. هرچند در استعمالات عرب هر دو معنا در صیغه مضارع این ماده شنیده شده است، اما مصدر، فعل ماضی و صفت مشبهه آن، به معنای «نزدیک و پیاپی بودن» به کار نرفته است. بنابراین استعمال لفظ «ولی» که در حقیقت صفت مشبهه بوده، اسم فاعل نیست و تنها در معنای «سرپرستی» منحصر است (جعفری و حائری، ۱۳۹۰: ۳۲ و ۳۳) ابن منظور نیز در بررسی استعمالات کلمه ولی، معنای «سرپرستی و متولی امر»رابیان می‌کند: ولی یعنی سرپرست یتیم؛ کسی که فرمانش پیروی می‌شود و برای انجام امر او به کفایت قیام می‌شود و سرپرست زن کسی است که عقد نکاح به دست اوست و زن در این امر رها گذاشته نمی‌شود که دیگران با عقد نکاح در حق او استبداد نمایند» (ابن منظور، ۱۹۹۴: ۱۵/ ۴۰۷).

دیدگاه مفسران درباره مفهوم ولی: در آیه بعد از بررسی معنای واژه «ولی»، کاوش در فهم مفسران نیز مفید به نظر می‌رسد، از این رو به بررسی و نقل دیدگاه برخی مفسران اهل سنت و شیعه در این باره می‌پردازیم.

۴. دیدگاه مفسران اهل سنت دربیان معنای ولی و تفسیر آن: فخر رازی «ولی» به معنای نصرت و محبت را بهتر از ولی به معنای تصرف می‌داند و برای اثبات نظر خود، به سیاق آیات پیش و پس از این آیه استناد می‌کند و می‌گوید: قطعی است که ولی در «إنما ولیکمُ اللّه» جز به معنای یاری‌کننده و دوستدار نیست و نمی‌تواند به معنای امام باشد؛ زیرا از این معنا القای کلام بیگانه بین دو کلامی لازم می‌آید که برای غرض واحد بیان شده‌اند و آن القا، در نهایت زشتی و ناپسندی است و واجب است منزه دانستن کلام خدای تعالی از آن (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۳۸۴). سید محمود آلوسی همچون رازی ولی را به معنای «ناصر»

تفسیر می‌کند. او سیاق کلام را در تقویت و تسلی قلب‌های مؤمنان و زدودن ترس از آنها در مقابل مرتدان دانسته، همین سیاق را بهترین قرینه برای اثبات مدعای خود می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/ ۳۳۵). بیضاوی در أنوارِ التنزیلِ و أسرار التأویل (۱۴۱۸: ۲/ ۱۳۲) و سایر مفسران اهل سنت، عموما به نوعی بر همین معنا از «ولی» تأکید کرده‌اند. اگرچه تفاوت‌های جزئی میان مفسران اهل سنت در برخورد با روایات شأن نزول آیه ولایت وجود دارد آنها ضمن اعتقاد به عمومیت مفاد آیه ولایت ولی را در آن به معنای نصرت و محبت می‌دانند.

۵. دیدگاه مفسران شیعه در بیان معنای ولی و تفسیر آن: طبرسی «ولی» را به معنای یار و مددکار، سرپرست و صاحب اختیار گرفته و به نقل از مبرد می‌گوید: «ولی کسی است که برتر و سزاوارتر از دیگران باشد ...» (طبرسی ۱۳۷۲: ۳/ ۳۲۶). ایشان در ادامه در مقام استدلال بر این که معنای ولی در آیه همین معنا است و غیر از این نیست، این چنین می‌گوید: کلمه «إنما» حکم را به مابعد خود اختصاص می‌دهد و از غیر آن سلب می‌کند. هرگاه بگویند: «انما الفصاحة للجاهلیة» مقصود این است که فصاحت، اختصاص به دوران جاهلیت داشته و دوران‌های دیگر را از آ ن بهره‌ای نیست و هرگاه این کلمه، دارای چنین معنایی باشد، نمی‌توانیم «ولی» را به معنای دوست و هدف آیه را دوستی و محبت دینی بدانیم؛ زیرا این معنا خصوصیتی ندارد تا آ ن را برای برخی از مؤمنان ثابت و از برخی سلب کنیم. بدیهی است که دوستی و محبت دینی برای همه مؤمنان است نه برخی از آنها چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «**وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهمَ أَوْ لِيأَءَ بَعْض**؛ یعنی مردان و زنان مؤمن، دوست یکدیگرند» (توبه: ۷۱) بنابراین نمی‌توان آیه را بر این معنا حمل کرد و چاره‌ای نداریم جز این که بر همان معنای اول حمل کنیم یعنی امام واجب الاطاعه و صاحب اختیار؛ زیرا همان‌طوری که گفتیم برای لفظ «ولی» بیشتر از دو معنا نیست. هرگاه یکی از دو معنا محال باشد، دیگری محقق خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۳۲۶؛ جمعی از مترجمان، ۱۳۶۰: ۷/ ۸۸ - ۸۹).

شیخ طوسی بعد از بیان وضوح دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین بلافاصله بعد از پیامبر، معنای ولی در آیه را «اولی و احق» بیان کرده، با پاسخ به شبهات مطرح در این زمینه، دوباره

بر معنای «احق» تأکید می‌کند و موارد استعمال ولی را جایی می‌داند که شخص نسبت به دیگران اولویت دارد (طوسی، بی‌تا: ۳/ ۵۵۹ - ۵۶۱). همچنین علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، ضمن بررسی احتمال‌های مختلف و رد اشکال‌های مطرح شده، معنای «ولی» را «ولایت در تصرف» می‌داند و می‌گوید: پس آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید این است که ولایت عبارت است از یک نحوه قربی که سبب و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود و آیه شریفه مورد بحث (مائده: ۵۵) سیاقی دارد که از آن استفاده می‌شود ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنین به یک معنا است (طباطبایی، ۱۹۷۱: ۶/ ۱۵- ۸؛ موسوی همدانی (۱۳۷۴: ۶/ ۴ -۱۵) در واقع علامه معنای ولایت را نوعی قرب و نزدیکی می‌داند که منحصر در ولی است. آیت‌الله جوادی آملی ولی در این آیه را نیز به معنای سرپرستی می‌داند و می‌گوید: «ولی» در آیه به معنای رهبر و سرپرست است، نه محب و یاور. قراینی در بخش نخست و پایانی آیه هست که ولایت در آن را، در ولایتِ سرپرستی منحصر می‌کند» (جوادی آملی، بی‌تا: ۲۳/ ۱۱۴).

از نظر ایشان، قراین موجود در آیه برای اثبات این معنا، عبارت‌اند: اول: حصر «إنما»: حصر در این آیه، حصر حقیقی و مطلق است؛ چرا که قرینه‌ای مبنی بر دلالت «إنما» بر حصر اضافی و قیاسی وجود ندارد. بنابراین، ولایت در این آیه، ولایت انحصاری و خاص است، برخلاف ولایت نصرت و محبت که ولایت عام بوده، اختصاص به خدا ندارد و همه مؤمنان را شامل می‌شود؛ با وجود این، ولایت در آیه، منحصر در ولایت سرپرستی برای خدا، رسول و گروه خاصی از مؤمنان است. دوم: یک سویه بودن ولایت در آیه: ولایت مطرح در این آیه، ولایتی یک سویه است که برای خدا، پیامبر و مؤمنانی خاص ثابت است. بی‌تردید چنین ولایتی غیر از ولایت نصرت و محبت است؛ چرا که ولایت نصرت و محبت، ولایتی دوسویه و همگانی است، بنابراین در آیه گفته شده، ولایت به معنای سرپرستی است (جوادی آملی، بی‌تا: ۲۳/ ۱۱۵- ۱۱۶).

سید عبدالله شبر در چند سطر، به نکاتی اساسی درباره این آیه اشاره می‌کند که یکی از آنها، ... أنه قد ثبت أن الولی فی الآیة بمعنی الأولی و الأحق. اشاره به معنای «ولی» است.

ایشان «ولی» در ابتدای آیه را به معنای «متلوی در امور و اولی‌بکم» می‌گیرد (شبّر، ۱۴۱۲: ۱۴۱)، این نکته نشان می‌دهد که برای ولایت، گستره‌ای جدی‌تر و اجتماعی‌تر از آنچه برخی تصور کرده‌اند، وجود دارد (بابایی، ۱۳۸۲: ۵۸).

۶. اشکالات مفسران اهل سنت بر تفاسیر شیعه: اشکال‌های از جانب مفسران اهل سنت به تفاسیر شیعه وارد شده است، هم شأن نزول و هم تفسیر آیه را دربرمی‌گیرد. در مجموع همه آنچه در مقام رد تفسیر شیعه از این آیه آمده است را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) اشکال‌های ادبی

اشکال‌های ادبی ناظر بر الفاظ یا معنای آنهاست

اشکال اول: عدم دلالت «إنما» بر حصر فخر رازی در بیان این اشکال چنین می‌گوید: «... و ما نمی‌پذیریم که إنما برای حصر باشد و دلیل ما سخن خدا است که می‌فرماید: «**إِنَّما مثل الحياة الدنيا كماءٍ أَنْزلناه مِنَ السماءِ**» و شکی نیست که برای حیات دنیا غیر از این مثال مثال‌های دیگر نیز هست و همچنین سخن خدا که می‌فرماید: «**إِنَّما الحياةِ الدانيا لعبٌ وَ لهوٌ**»، و شکی نیست که لعب و لهو در غیر از حیات دنیا نیز یافت می‌شود ...» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۳۸۶).

پاسخ به اشکال اول: زمخشری از ادیبان مشهور در تفسیر الکشاف ذیل این آیه، معنای «انماِ» را «وجوب اختصاص» می‌داند؛ هرچند وجوب اختصاص را به موالات نسبت می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۴۸) افزون بر این، فخر رازی که در ذیل این آیه، معنای حصررا برای انما نمی‌پذیرد، در المحصول فی علم أصول الفقه «انماِ» را از ادات حصر دانسته و چنین می‌گوید:إِنَماَ برای حصر است برخلاف نظر بعضی‌ها، ما به سه وجه قائل به حصر إنما هستیم: اول این که شیخ ابوعلی فارسی در کتاب الشیرازیات حکایت می‌کند که نحویان إنما را مفید حصر دانسته‌اند و قول نحویان و تمایل آنها به این معناحجت است؛ دوم این که أعشی و فرزدق در بیتی از اشعار خود از لفظ إنما استفاده کرده‌اند که اگر در این ابیات، إنما مفید حصر نباشد، مقصود شاعر حاصل نمی‌شود؛ سوم این که «إن» بر اثبات دلالت می‌کند

و «ما» بر نفی. هرگاه این دو با یکدیگر ترکیب شوند، واجب است که هرکدام بر معنای خودباقی بماند؛ زیرا اصل بر عدم تغییر است؛ یا اینکه می‌گوییم: «إن» ثبوت یادشده را اقتضا می‌کند و «ما» نفی غیر آ را و این همان حصر است که مراد ما است (رازی، ۱۴۲۱: ۱/ ۳۸۱ - ۳۸۳) بنابراین فخر رازی با بیان ادله فوق، معنای «حصر» را برای «إنما» می‌پذیرد.

اشکال دوم: خدشه در معنای ولی با تمسک به وحدت سیاق از عمده‌ترین ایرادهای مطرح شده با بیان‌های مختلف، از سوی علمای اهل سنت است که «ولی» به معنای یاور، دوست و محبت است، نه به معنای سرپرست، صاحب اختیار و متولی امور. ایشان برای اثبات مدعای خود به وحدت سیاق آیات پیش وپس این آیه، استدلال کرده‌اند.

پاسخ اشکال دوم: روشن است که پشت سر هم بودن آیات بر وحدت سیاق دلالت نمی‌کند؛ چرا که شأن نزول آیات، بر نزول هر گروه از آنها به مناسبتی خاص شهادت می‌دهد و آیه ۵۴ سوره مائده، وحدت سیاق میان آیات ۵۱ تا ۵۹ را برهم می‌زند؛ زیرا این آیه، هشداری است به مؤمنان درباره ارتداد و روشن است که مناسبتی بین ارتداد و دوستی و یاری‌طلبیدن از اهل کتاب و کفار) مطرح شده در آیات پیشین و پسین (نجارزادگان، ۱۳۸۴: ۱۴). به فرض اینکه مناسبت بین آیات را بپذیریم و از همین جهت، به معنای «اولیا» و «یتول» در آیات ۵۱ و ۵۶ توجه کنیم، همچنان به معنایی که تفاسیر شیعه از «ولی» ارائه کرده‌اند خللی وارد نمی‌شود؛ زیرا میان معنای سرپرستی و معانی یاری، دوستی و محبت، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار بوده، شخص سرپرست، یاور، دوست و محب پیروان خود نیز خواهد بود (مازندرانی، بی‌تا: ۴/ ۲۳۰)؛ نپذیرفتن معنای سرپرستی برای «ولی» در این آیه، موجب فساد در معنای حصر می‌شود؛ زیرا معانی دیگر بیان شده برای ولی، عام بوده، شامل همه مسلمانان می‌شود. در حالی که پیش از این ثابت کردیم که «إِنمَا» بر حصر دلالت می‌کند (جلاییان اکبرنیا، ۱۳۸۷: ۸۹).

اشکال سوم: مجاز بودن حمل جمع بر یک نفر برخی علمای اهل سنت با پذیرفتن اصل «جایز بودن حمل جمع بر یک نفر برای احترام»، به این نکته اشاره کرده‌اند که این حمل بنا بر مجاز بوده، حقیقت نیست. بنابراین به کار بردن جمع برای علی، به تنهایی، جایز

نیست و بر این اساس اختصاص این آیه به امیرمؤمنان علی را نپذیرفته‌اند (همان: ۸۶ - ۸۷). فخر رازی در بیان این اشکال گفته است: خدای تعالی در آیه ۵۵ مائده از مؤمنی که توصیف کرده، در هفت موضع، به صیغه جمع یاد کرده است ... و حمل الفاظ جمع بر واحد اگرچه از باب بزرگداشت جایز است، مجاز است نه حقیقت و اصل، حمل کلام بر حقیقت است (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۳۸۴ - ۳۸۵). با این توضیح، فخر رازی به کار بردن صیغه‌های جمع برای علی را جایز نمی‌داند و به تبع، این آیه را دلیل بر ولایت امیرمؤمنان نمی‌داند.

پاسخ اشکال سوم: سخن فخر رازی مبنی بر «اصل بودن حمل کلام بر حقیقت» درست است، اما فخر رازی غفلت کرده است که این اصل تا زمانی حاکم است که قرینه‌ای در کلام نباشد، حال آنکه عبارت‌هایی چون «**والذینَ آمنوا الذینَ یقیمون الصلَاة وَ یؤتون الزکاة وَهم راکعُون**» صفت‌هایی هستند که کلام را مقید کرده، در مصداقی مشخص محصور می‌کنند؛ زیرا به گواه تاریخ، تنها کسی که در رکوع، انگشتر به فقیر داده، امیرمؤمنان علی است.

زمخشری نیز در ذیل آیه اولی الامر به این اشکال پاسخ داده است: ... و به درستی که این آیه درباره علی بزرگ و گرامی کرد خدا او را نازل شد، هنگامی که درخواست سائل را پاسخ داد، در حالی که در نماز بود، پس انگشترش را به او داد، گویی که انگشتر در انگشت جنبید. بنابراین برای در آوردنش به سختی نیفتاد؛ زیادی عملی که به مثل آن نمازش فاسد می‌شود. اگر گفته شود: چگونه صحیح است که آیه درباره علی خدا از او راضی باد باشد، در حالی که لفظ، لفظ جمع است؟ می‌گویم: به لفظ جمع آمده، اگرچه سبب جمع آمدن یک نفر باشد، برای این که مردم را به مثل چنین کاری ترغیب کند تا به مثل ثواب آن عمل نائل شوند و برای آگاهی دادن به این که سرشت مؤمنان واجب است که بر این هدف (حرص بر نیکی و احسان و جویای حال فقرا شد) باشد، حتی اگر امری لازم بیاید که تأخیر در آن پذیرفته نیست و آنها در نماز باشند، به تأخیر نیندازند آن را تا نماز تمام شود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۴۹).

همچنین گفتنی است این گونه بیان، در ادبیات و قرآن نمونه‌هایی دارد که برای مثال، می‌توان به آیه مباهله (آل عمران: ۱۶) اشاره کرد که واژه «نسائنا» در آن با اینکه جمع است،

مراد از آن، تنها حضرت زهرا و مراد از «أنفسنا» در آیه، به شهادت تاریخ، تنها امیرمؤمنان علی است (طباطبایی، ۱۹۷۱: ۳/ ۲۱۰). افزون بر این، فرق است بین استعمال لفظ جمع در واحد با اینکه قانونی کلی و عمومی گذاشته شود و از آن به طور عموم خبر داده شود، هرچند جز یک نفر مشمول آن قانون نبوده و به غیر از او بر کسی منطبق نباشد. آنچه در عرف سابقه ندارد، اولی است و دومی در عرف بسیار واقع شده است. علامه طباطبایی در ذیل آیه ولایت می‌نویسد: فرق است بین این که الفاظ جمع را اطلاق کند و واحد را اراده کند و در حقیقت لفظ جمع را در واحد استعمال کند و بین این که قانونی کلی و عمومی بگذراند و از آن به طور عموم خبر دهند، در صورتی که مشمول آ ن قانون جزیک نفر کسی نباشد و جز بر یک نفر مطق نشود. اولی در عرف سابقه ندارد واما دومی در عرف زیاد استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۹۷۱: ۶/ ۱۰).

اشکال چهارم: ایراد به معنای «یؤتون» در آیه ولایت برخی علمای اهل سنت اشکال کرده‌اند که گرفتن «یؤتون» به معنای ماضی برای انطباق باعلی و به دنبال آن اثبات ولایت ایشان، در حالی که «یؤتون» مستقبل است، درست نیست. توضیح اشکال: لفظ «یؤتون» مضارع است و مضارع دلالت بر استمرار دارد و این به معنای همیشگی بودن عمل است. بر این اساس، «یؤْتونَ الزکاِة» که مستقبل است، به این معنا است که تا زمان حیاتشان مؤمنین زکات می‌دهند. پس این عمل در یک نوبت نیست. با اینکه برای این موضوع حداکثر یک داستان بیان شده است و تکراری وجود ندارد که علی چندبار در رکوع زکات یا انگشتری داده باشد. این در حالی است که باید بر دوام و تکرار، حداقل سه بار، این عمل انجام گرفته باشد، پس نمی‌توان این آیه را درباره علی دانست و با آن ولایت ایشان را اثبات کرد.

پاسخ اشکال چهارم: معنای هیئت مضارع، منحصر در مستقبل نیست، بلکه میان حال و مستقبل مشترک است و در صورتی که حرف «س» یا کلمه «سوف» بر سر آن بیاید به مستقبل اختصاص می‌یابد. این در حالی است که مفسران شیعه آن را به «حال» معنا کرده است. بنابراین دانشمندان شیعه از حقیقت خارج نشده‌اند (احمدی میانجی، بی‌تا: ۱۲۱).

ب) اشکال‌های محتوایی

اشکال اول: عدم استناد حضرت علی به آیه اگر این آیه درباره علی است و ولایت او را اثبات می‌کند، چرا خود حضرت به آیه تمسک نکرده است؟ فخر رازی در بیان این اشکال اینچنین می‌گوید: به درستی که علی بن ابی طالب به تفسیر قرآن از رافضی‌ها آشناتر بود. پس اگر این آیه بر امامت او دلالت می‌کرد، به آن در یکی از محافل احتجاج می‌کرد و این گروه نمی‌تواند بگوید که علی بن ابی‌طالب از روی تقیه بیان آن را ترک کرده است؛ زیرا همان‌ها از او نقل می‌کند که در روز شورا به خبر روز غدیر و خبر مباهله و همه ویژگی‌ها و مناقب‌هایش تمسک کرده است، البته درحالی که به این آیه تمسک نکرده است و آن باعث یقین به نادرستی سخن رافضی‌ها می‌شود (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۳۸۵).

پاسخ اشکال اول: در پاسخ به فخر رازی که ظاهرا تنها مطرح کننده این اشکال است، باید گفت که اتفاقاً امیرمؤمنان علی بر اساس برخی روایات نقل شده از شیعه و سنی، به این آیه، در بیان حقانیت خویش استناد کرده اند، برای مثال، از دانشمندان شیعه، محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق (در الخصال (۲/ ۵۷۲) و کمال الدین و تمام‌النعمه (۱/ ۲۷۶)، طبرسی در الاحتجاج (۳۹/۱) و از دانشمندان اهل سنت، ابراهیم بن محمد جوینی در فرائد السمطین (۱/ ۳۱۲) استناد حضرت به این آیه را بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه شیخ صدوق در کتاب الخصال روایتی آورده است که در آن حضرت علی می‌فرماید: حافظان حدیث و دانایان از صحابه پیامبر می‌دانند که در میان آنان کسی نیست که دارای مقام و فضیلتی باشد، مگر اینکه من در آن فضلیت با وی شریکم و سهم من بیشتر است و برای من هفتاد فضلیت است که در آنها از اصحاب پیامبر کسی با من شریک نیست ... و اما فضلیت شصت و پنجم، من در مسجد بودم که نیازمندی وارد شد و درخواستی کرد درحالی که من در رکوع بودم پس انگشترم را از انگشتم به او دادم. بنابراین خدای تبارک و تعالی درباره من این آیه را نازل کرد: «سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۷۲ و ۵۸۰). افزون بر این، به فرض این که حضرت به این آیه استنادی نکرده باشند، با توجه به ادله‌ای که نزول آیه

درباره ایشان را اثبات می‌کنند، عدم استناد ایشان، ضرری به آنچه دانشمندان شیعه بیان کرده‌اند، نمی‌رساند؛ زیرا ممکن است حضرت به دلیلی که بر ما پنهان مانده است به آن استناد نکرده‌اند و یا اینکه خبر استناد حضرت به ما نرسیده باشد (احمدی میانجی، بی‌تا: ۱۱۳). حضرت در مناسبت‌های دیگر نیز به این آیه استدلال نموده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱/ ۱۵۹؛ دیلمی، بی‌تا: ۲۵۹و ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۸: ۳۱/ ۳۷۲ و ۳۷۷).

اشکال دوم: انجام کاری که با حضور قلب در نماز منافات دارد از جمله اشکال‌های مطرح شده درباره این آیه، منافات بخشیدن انگشتر در نماز با حضور قلب است، درحالی که درباره علی روایت شده است که تیر در حال نماز از پای ایشان خارج شده و ایشان متوجه در آوردن آن به دلیل غرق بودن در راز و نیاز نشده‌اند (نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۲/ ۶۰۶). این اشکال، قبل از این، به نوعی دیگر، توسط فخر رازی مطرح شده بود و فخر رازی شنیدن سخن فقیر در نماز را خلاف شأن ایشان دانسته، بر این اساس نزول آیه در باره ایشان را نفی کرده است (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۳۸۶).

پاسخ اشکال دوم: نقضی در پاسخ باید گفت: شنیدن سخن دیگری در نماز منافاتی با حضور قلب ندارد؛ زیرا ترمذی و برخی دیگر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر در حال نماز، در عین توجه به حضرت حق، به صدا و کلام دیگران واکنش نشان داده‌اند، برای مثال به دو نمونه از این موارد اشاره می‌شود: شخصی پشت سر پیامبر نماز می‌گذارد که عطسه نمود و گفت: «الحمد الله حمدا کثیراً طیبا مبارکاً فیه مبارکاً علیه کما یحب ربنا و یرضی» نماز حضرت پایان یافت، روی برگرداندند و فرمودند: چه کسی در نماز سخن گفت؟ ... (ترمذی، ۱۳۹۵: ۲۵۴/۲). محدثان اهل سنت روایت کرده‌اند که پیامبر نماز خود را سبک به جا آورد. علت را از حضرت پرسیدند، فرمود: صدای گریه کودکی را شیدم و شاید مادرش در مسجد در حال نماز بود و از گریه کودک آزرده می‌شد (احمدی میانجی، بی‌تا: ۱۲۶).

پاسخ حلی: دلدادگی به خدا با کار دنیایی سازگاری ندارد، اما حرکت در سطوح مختلف دلدادگی نیز همه توجه است؛ یعنی شنیدن ندای فقیر و کمک به او عین توجه به خدا است؛ به عبارت دیگر، صدقه به فقیر هنگام نماز، عبادتی ضمن عبادتی دیگر است. بنابراین

عمل امیرمؤمنان منافاتی با حضور قلب در نماز نداشته است (شوشتری، ۱۴۰۹: ۲/ ۴۱۴). حالات اولیای خدا در زمان‌های مختلف قیام در پیشگاه خدا از حیث استغراق، متفاوت است. می‌توان گفت استغراق در یاد خدای تعالی موجب برگرداندن توجه از غیر خدا می‌شود، اما یاد خدای تعالی چند گونه است؛ به نوعی که گاهی منافاتی بین یاد خدا و یاد دیگری در راستای یاد خدا نیست (احمدی میانجی، بی‌تا: ۱۲۶).

اشکال سوم: عدم اثبات امامت بلافصل حضرت علی اولاً، آیه اشاره‌ای به مسئله امامت ندارد. ثانیاً، اگر بپذیریم که آیه به این مسئله اشاره دارد و ولی در آیه به معنای سرپرستی است، باز نمی‌توان امامت بلافصل علی را ثابت کرد. در امامت با فاصله ایشان، اهل سنت اختلافی ندارند و آن را پذیرفته‌اند. فخر رازی در مفاتیح الغیب این‌چنین می‌گوید: فرض کنیم که آیه بر امامت علی دلالت داشته باشد، ولی ما توافق داریم که آیه در زمان نزولش بر حصول امامت در آن زمان دلالت نمی‌کند؛ زیرا علی در زمان حیات رسول که بر او دعا و سلام باد قدرت تصرف در میان امت ندارد. پس بنابراین، فرضی باقی نمی‌ماند جز این که آیه را حمل کنیم بر امامت علی بعد از ابوبکر، عمر و عثمان؛ زیرا در آیه چیزی که بر تعیین وقت دلالت کند وجود ندارد (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۳۸۵).

پاسخ اشکال سوم: اولاً: برخی از علمای اهل سنت مفرد آمدن کلمه «ولی» در آیه را به خاطر تبعی بودن ولایت رسول «والذین آمنوا» بر ولایت خدا دانسته‌اند (نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۲/ ۶۰۵). با این توضیح می‌توان گفت که ولایت حضرت علی به تبع ولایت رسول الله بوده و ایشان هرچند در زمان حضور پیامبر، بر دیگران ولایت داشته‌اند، اما به دلیل تبعی بودن ولایت ایشان نسبت به ولایت پیامبر، حق اعمال ولایت را بدون اذن خدا و پیامبر نداشته‌اند و طبق این آیه، ولایت، منحصر در خدا، رسول خدا و علی است (سودی، ۱۳۸۸: ۱۸). ثانیاً: یه در مقام حکایت و خبر از سرپرستی است، نه در مقام جعل حکم و انشاء همان‌طور که آیه از ولایت الهی که ازلی است و ولایت پیامبر که همزمان با بعثت آغاز می‌شود خبر می‌دهد، ولایت سایر ائمه از طرق دیگر و با روایات دیگر ثابت می‌شود. از ولایت امیرمؤمنان که از زمان تبلیغ آشکار پیامبر برای ایشان ثابت است هم خبر می‌دهد. بنابراین آیه در مقام تنفیذ

نیست که بحثی درباره نافذ التصرف بودن حضرت شکل بگیرد. آیه تنها سرپرستی را تائید کرده، تنفیذ و عهده‌داری امور، به بعد از پیامبر مربوط می‌شود (جلاییان اکبرنیا، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز به بیانی دیگر، این‌چنین پاسخ گفته است: در تعبیرات روزانه بسیار دیده‌ایم که اسم یا عنوانی به افرادی اطلاق می‌شود که نامزد و انتخاب برای آن مقام شده‌اند؛ هرچند هنوز رسماً وارد عمل نشده‌اند یا به تعبیر دیگر بالقوّه دارای آن مقام‌اند نه بالفعل. مثلاً کسی در حال حیات خود یک نفر را به عنوان وصی خود تعیین می‌کند و با این که هنوز در (قید) حیات است می‌گوییم فلان کس وصی اوست یا قیم اطفال او است. اطلاق وصی و خلیفه و جانشین به علی در حال حیات پیامبر نیز به همین صورت بوده است که پیامبر در زمان حیات خود او را برای این امر به اذن خدا انتخاب کرد و خلافت او را برای بعد از رحلتش تثبیت نمود. در آیه ۵ سوره مریم نیز همین معنا دیده می‌شود که زکریا از خدا تقاضا می‌کند و می‌گوید: «**هَبْ لی منْ لُدنكَ وَلیا**؛ خدایا از نزد خود جانشیی به من ببخش.» خدا دعای او را مستجاب کرد و یحیی را به او داد. مسلّماً یحیی در حیات زکریا جانشین و ولی و وارث او نبود، بلکه برای بعد از حیات او معین شده بود. شبیه این سخن در داستان یوم (الانذار، روزی که پیامبر بستگان خود را دعوت کرد تا برای نخستین بار آنها را به اسلام دعوت کند دیده می‌شود؛ زیرا طبق نوشته مورخان اسلامی، اعم از اهل سنت و شیعه و محدثان معروف هر دو گروه، پیامبر آن روز به علی اشاره کرد و فرمود: «ان هذا اخی وَ وَصیی وَ خَلیفَتی فیکمْ فَاسْمعُوا لُه و اطیعوه؛ این برادر و وصی و جانشین من در میان شما است، سخن اورا بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید». آیا تعبیر بالا در زمان حیات پیامبر مشکلی ایجاد می‌کند؟ مسلّماً نه. تعبیر ولی در آیه مورد بحث نیز درست همین‌گونه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۹/ ۲۰۱- ۲۰۲).

جمع‌بندی بین نظریه مفسران اهل سنت و مفسران شیعه: به اتفاق مفسران اهل سنت و شیعه نزول آیه ولایت را در شأن حضرت علی می‌دانند. ولی مفسران اهل سنت مصداق آن را حضرت علی و عموم مؤمنین می‌دانند آنها ولی را در آیه ولایت به معنای نصرت و محبت می‌کند. مفسران اهل سنت آیه ولایت را دلیل بر جانشینی وولایت آن حضرت نمی‌دانند. در

حالی که مفسران و علمای شیعه آن را به ولایت و سرپرستی معنا کرده‌اند. و تنها مصداق آن را بر اساس روایات و گواه تاریخ کسی که در حال نماز صدقه داده است، حضرت علی می‌دانند. و این آیه را دلیل بر ولایت و جانشینی آن حضرت می‌دانند. این دو برداشت متفاوت در تفسیر آیه، سرچشمهٔ اختلاف بین علمای اهل سنت و شیعه شده است.

۷. براساس دیدگاه مفسرین شیعه آیه ولایت چگونه بر حاکمیت سیاسی امام علی و سایر ائمه دلالت دارد؟

پیش از بررسی دلالت آیه ولایت بر حاکمیت سیاسی ائمه لازم است روشن کنیم که مقصود ما از ولایت ائمه، کدام قسم از اقسام ولایت است.

اقسام ولایت ولایت به معنای سرپرستی، دارای اقسامی است که عبارتند از:

۱. ولایت تکوینی: ولایت تکوینی: عبارت است از توانایی تصرف و تدبیر در هر چیزی، به هر صورتی که شخص ولی بخواهد (طباطبایی، ۱۹۷۱: ۶/ ۱۳). به عبارت دیگر نوعی اقتدار و تسلط فوق‌العاده تکوینی است (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۶). در ولایت تکوینی به دلیل آنکه به تکوین و موجودات عینی جهان مربوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایتی حقیقی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

۲. ولایت تشریعی: ولایت بر قانون‌گذاری و تشریع احکام است؛ یعنی اینکه، سرپرست جعل قانون و وضع کننده اصول و مواد قانونی باشد. این ولایت که در حیطه قوانین است و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، اگرچه نسبت به وضع قانون تخلف‌پذیر نیست؛ یعنی با اراده مبدأ جعل قانون، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود، اما در مقام امتثال، قابل تخلف و عصیان است؛ یعنی ممکن است افراد بشر، قانونگذاری را اطاعت نمایند و ممکن است دست به عصیان بزنند و آن را نپذیرند؛ زیرا انسان بر خلاف حیوانات، آزاد آفریده شده و می‌تواند هریک از دو راه عصیان و اطاعت را انتخاب کند و در عمل آن را بی‌پیماید (همان: ۱۲۴). ولایت تشریعی: نوعی سرپرستی است که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریع و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریع و تابع قانون الهی. یادآوری این نکته ضروری است که ولایت تشریعی، همانند ولایت بر تشریع، مربوط به رابطه تکوینی

و علی و معلولی نیست، بلکه از امور اعتباری و قراردادی است؛ البته ولایت بر تشریع، با یک تحلیل عقلی، به سنخ ولایت تکوینی برمی‌گردد؛ زیرا قلمرو ولایت بر تشریع، همانا فعل خود شارع است؛ یعنی او ولایت بر اراده تشر یع دارد (همان: ۱۲۴ - ۱۲۵). باید توجه داشت که تمام این نوع ولایت به صورت حقیقی، بالاصاله و بالذات به خدا اختصاص دارد؛ اما پیامبر و ائمه از آنجا که انسان کامل بوده، تجلی خدا هستند، در تمام این انواع ولایت نیز مظهر، تجلی و نشانه حضرت حقند. بنابراین هرجا که خدا اذن و اجازه دهد، هم ولایت تکوینی، و هم ولایت تشریعی دارند. بنابراین ولایت آنها مقید به اذن و خواست الهی است، در حالی که ولایت خدا به هیچ قیدی مقید نیست. گفته شد که همه اقسام ولایت، همان‌طور که بالاصاله برای خدا ثابت است، بالعرض برای ائمه نیز ثابت است، اما در این بخش مراد ما از ولایت، ولایت تشریعی ائمه است. بنابراین لازم است به ابعاد مختلف آن بیشتر توجه شود. ولایت تشریعی دو گونه است: ولایت تفسیری مرجعیت علمی و دینی و ولایت اجتماعی رهبری و سرپرستی اجتماع و جامعه.

۳. ولایت تفسیری: به این معنا است که تفسیر و توضیحی که ولی الهی از وحی می‌دهد به دلیل اتصال او به خزانهٔ علم الهی و آگاهی وی از مقصدهای خدا، برای ما حجت تعبدی است و بدون نیاز به استدلال آن را می‌پذیریم (صادقی و رکعی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). ولایت اجتماعی: به معنای حقّ تصرف در مسائل سیاسی، اقتصادی،فرهنگی،حقوقی و همه مسائل و مشکلات مربوط به جامعه است. هرکس که مسئولیت سرپرستی جامعه را به عهده می‌گیرد از اختیاراتی در تصرف امور مربوط به این شئون برخوردار است. بنابراین سرپرستی و رهبری اجتماع، موارد مختلف کشورداری را در برمی‌گیرد (همان: ۱۱۴ ۱۱۳) یکی از این امور، سرپرستی و رهبری سیاسی بر جامعه است که می‌توان از آن به حاکمیت سیاسی تعبیر کرد. بنابراین کسی که ولایت اجتماعی دارد، ولایت یا حاکمیت سیاسی نیز خواهد داشت. از مجموعه دستورهای اسلام در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توان دریافت که در اسلام اداره امور سیاسی در متن دین قرار دارد و افراد معینی از سوی خدا باید عهده دار اجرای آن شوند. ریاست و رهبری در جامعه با فرمان دادن و جعل دستور همراه است و دیگران موظفند

که از فرمان رهبر اطاعت و امتثال کنند، از این‌رو ولایت یا حاکمیت سیاسی یکی از امور ولایت اجتماعی قرار می‌گیرد. امام هادی در زیارت جامعه کبیره، اهل‌بیت را این‌گونه معرفی می‌کند: «وقادة الأمم و أولیاء النعم ... وساسة العباد و أرکان البلاد؛ آنان پیشوایان امت‌ها و صاحبان نعمت و سیاست‌گذاران مردم و پایه‌های شهرها هستند» (صدوق، ۱۳۶۳: ۲/ ۶۱۰).

به نظر می‌رسد در جامعه مسلمانان، به بخش سیاسی و حکومتی امامت توجه ویژه‌ای شده است؛ زیرا در تعریف امامت معمولاً این بخش، یکی از ارکان تعریف قرار می‌گیرد. همان‌گونه که در کلام امام هادی نیز توجه به این نکته مشهود است و این خود، نشان‌دهنده شاخص بودن جنبه سیاسی در مسئله امامت است (صادقی و رکعی، ۱۳۹۲: ۱۱۶) و (حاکمیت سیاسی ائمه با توجه به اینکه معنای ولی در آیه ولایت، سرپرستی است و هیچ قیدی این سرپرستی را به نوع خاصی مقید نکرده، می‌توان گفت، این آیه، همه انواع ولایت، ازجمله ولایت تشریعی را دربرمی‌گیرد. بنابراین همه امور ولایت تشریعی را که از آن جمله، ولایت یا حاکمیت سیاسی است نیز شامل می‌شود. افزون بر این، شواهدی در کلام پیامبر و اصحاب وجود دارد که هم حضرت و هم صحابه، کلمه ولی را به معنای خلافت و جانشینی به کار برده‌اند، ازباب مثال به مواردی اشاره می‌شود: پیامبر فرمود: ... ان علیاً منی و أنا منه و هو ولی کل‌مؤمنٍ بعد؛ ... علی از من است و من هم از علی هستم و او ولی همه مؤمنین بعد از من است» (ابن حنبل، بی‌تا: ۴/ ۴۳۷) خلیفه اول، جناب ابوبکر در روزهای پایانی عمر خود، هنگامی که به عثمان وصیت خویش را اعلام کرد، از هوش رفت. وقتی که به هوش آمد از عثمان پرسید که اسم چه کسی را نوشته است. عثمان در جواب گفت که نوشتم خلیفه بعد از من ابوبکر عمر بن خطاب است. ابوبکر گفت: چه آدم خوبی را نوشتی و اگر خودت را هم می‌نوشتی شایسته بودی. بعد گفت: «اللهم‌ولیته بغیرأمر نبیک؛ خدایا من عمر را ولی امر مسلمان‌ها قرار دادم، بدون اینکه از طرف پیامبر دستوری آمده باشد» (تمیمی بستی، ۱۹۷۵: ۲/ ۱۹۳).

خلیفه دوم عمر بن خطاب در مجلسی این‌گونه سخن گفته است: ... ثم توُفی ابوبکر و أنا ولی رسول اللّه و ولی ابی‌بکر ... (نیشابوری، بی‌تا: ۳/ ۱۳۷۸). از خلیفه سوم عثمان بن عفان نیز این چنین نقل شده است که گفت: «قد تولیت امرکم فأستعین اللّه» (بلاذری، بی‌تا: ۲/ ۲۶۳).

صحیح ترمذی نیز از عمران بن حصین این سخن پیامبر را نقل کرده است (ترمذی ۱۳۹۵: ۲/ ۲۹۷). از این دست شواهد، در کلام اشخاص مورد وثوق اهل سنت زیاد یافت می‌شود. همان‌طور که گفته شد، خلفای سه‌گانه برای اعلام و تثبیت خلافت خودشان، از ماده «ولی» استفاده کرده‌اند. بنابراین به کار رفتن ولی برای اثبات سرپرستی مردم، مؤید این نکته است که ولی در آیه (با توجه به مطلق آمدن آن) حاکمیت سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد.

نتیجه

سوره مائده از سورهای مدنی و در شرایطی نازل شد که پیامبر ماه‌های پایانی عمر خویش را می‌گذراند آیه شریفه ۵۵ مائده که به آیه ولایت معروف است، به اتفاق مفسران اهل سنت و شیعه در شأن حضرت علی نازل شده واو مصداق برای این آیه است این آیه محل اختلاف بین علمای اهل سنت وتشیع است .یکی از این اختلاف‌ها، ناظربه معنای «ولی» است.اندیشمندان اهل سنت، ولی را در این آیه، به معنای دوستی، یاری، محبت و... پنداشته‌اند ومصداق آن را حضرت علی وعموم مؤمنین می‌دانند. مفسران اهل سنت آیه ولایت را دلیل بر جانشینی وولایت آن حضرت نمی‌دانند. درحال که مفسران و علمای شیعه آن را به ولایت و سرپرستی معنا کرده‌اند. و تنها مصداق آن را بر اساس روایات و گواه تاریخ کسی که در حال نماز صدقه داده است، حضرت علی می‌دانند، و این آیه را دلیل بر ولایت و جانشینی آن حضرت می‌دانند آنچه بیان شد، روشن کرد که اراده شیعه از معنای ولی سرپرستی، به دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی، به حقیقت نزدیک‌تر است. همچنین ایرادهایی که مفسران و علمای اهل سنت به دیدگاه مفسران شیعه وارد دانسته‌اند، پاسخی روشن و مستدل داشتند، که بیانگر منطقی بودن دیدگاه عالمان شیعه، در آیه است. با دلایلی که از جمله آن، احتجاج خودحضرت به آیه ولایت بود، بیان شد که این آیه در خصوص امیرمؤمنان علی نازل شده است. گفتنی است، ولی در آیه ولایت همه انواع ولایت را در برگرفته، تمامی آنها را برای امیرمؤمنان علی ثابت می‌کند. بر این اساس، در کنار حاکمیت و مرجعیت علمی و دینی حضرت علی، بر اساس بیان روایات مرجعیت و حاکمیت سیاسی سایر ائمه هم ثابت می‌شود.

کتابنامه

قرآن‌کریم.

آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن منظور محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار الفکر و دار صادر، ۱۹۹۴.

ابی‌سالم، کمال‌الدین، **مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول**، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۳۱۹ق.

احمد بن‌حنبل، **مسند احمد**، بیروت، دار الکب العلمیه، ۱۴۰۷ق.

احمدی میانجی، علی، «**آیه ولایت: چند نکته پرسش و پاسخ**» **سفینه**، ترجمه عبدالحسین طالعی شماره ۱۳، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ مبین، ۱۳۸۵.

امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۸ق.

بابایی، رضا، **درنگی نو در آیه ولایت، صحیفه مبین**، شماره ۲۹ و ۳۰، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۲.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، **انساب‌الاشراف**، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، **انوار التنزیل و أسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

ترمذی، محمد، **سنن‌الترمذی**، مصر، شرکة مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۰۹ق.

تفتازانی، سعدالدین، **الشرح المقاصد فی عقائد الاسلام**، بیروت، عالم الکتب للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.

تمیمی بستی بن حبان، **الثقات**، بی‌جا، دار الفکر، ۱۹۷۵.

جعفری، محمدرضا، و سید حسین حائری، «جستاری در معنای واژه ولی» **امامت‌پژوهی**، شماره، ۱۳۹۰ قم بنیاد فرهنگی امامت.

جلاییان اکبرنیا، علی، «آیه ولایت؛ پندارها و پاسخ‌ها» **الهیات و حقوق**، شماره ۲۹، مشهد، دانشگاه علو اسلامی رضوی، ۱۳۸۷.

جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، قم، اسراء ۱۳۹۱.

ـــــــــــ **ولایت‌فقیه**، ولایت فقاهت والعدالت، قم، اسراء ۱۳۹۲.

جوینی، ابراهیم، **فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین**، بیروت، مؤسسة المحمودی، ۱۳۷۵.

دیلمی، ابوالفتح الناصر، **تفسیر القرآن الکریم**، تهران، کتب الاسلامیه، ۱۳۵۶.

راغب اصفهانی، حسین، **مفردات ألفاظِ القرآن**، بیروت، دارالعلم ۱۹۹۲.

زرندی، محمد، **نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتولِ و السبطین**، تحقیق علی عاشور، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۲۰۰۴.

زمَخشری، جارالله محمود، **أساس البلاغة**، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹.

ـــــــــــ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

سبط بن جوزی، یوسف، **تذکرة الخواص من الامة فی ذکر خصائص الائمه**، قم، مجمع جهانی اهل‌بیت، ۱۴۱۸ق.

سودی، محمد، «آیه ولایت از دیدگاه مفسران» **حدیث و اندیشه**، شماره ۷، قم، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۸۸.

شبّر، سید عبدالله، **تفسیرِ القرآنِ الکریم**، بیروت، دار البلاغه، ۱۴۱۲ق.

شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین، **احقاق الحق و ازهاق الباطل**، با تعلیقات شهاب‌الدین نجفی مرعشی، قم، چاپ محمود مرعشی، ۱۳۷۷.

صادقی، هادی، و محمد رکعی «گونه‌های ولایت تشریعی امامان در روایات» **امامت‌پژوهی**، شماره ۹، قم بنیاد فرهنگی امامت ۱۳۹۲.

صدوق، محمد بن علی، **الخصال**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

ـــــــــــ **من لا یحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی۱۳۷۳.

طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تهران، ناصرخسرو، ۱۴۰۸ق.

طبری، محب‌الدین، **الریاض النضرة فی مناقب العشرة**، بیروت، دارالکتب العلمه، ۱۴۲۴ق.

طبری، محمد بن جریر، **ترجمه تفسیر طبری**، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۸۴.

طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار إحیاءالتراث العربی، بی‌تا.
فخَر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر مفاتیح‌الغیب**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
ـــــــــــ، **المحصول فی علم أصول الفقه**، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
فیرحی، داود، «دولت پیامبر» **مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۷۳ تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
قندوزی حنفی، سلیمان، **ینابیع الموده لذوی‌القربی**، بیروت، دار الاسوه، ۱۴۱۶ق.
قوشچی، علاالدین علی، **شرح تجرید الاعتقاد**، تهران، مرکز پژوهش میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
گروه نویسندگان، **المعجم الوسیط**، مصر، مکتبه الشروق الدولیه، ۲۰۰۴.
مازندرانی، مولی محمدصالح، **شرح اصول‌الکافی**، بی‌جا بی‌نا، بی‌تا.
مالکی، علی، الفصول المهمه فی معرفته الائمه،قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
مجلسی، محمدباقر، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۱ق.
مرتضوی، سید محمد، «احتجاج امام علی به آیه ولایت»، **مشکوة**، شماره ۸۰، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی۱۳۸۲.
مطهری، مرتضی، **ولاءها و ولایت‌ها**، نهران، صدرا۱۳۷۰.
مکارم شیرازی، ناصر، **پیام قرآن**، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
موسوی، عبدالحسین شرف‌الدین، **المراجعات**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۵ق.
نجارزادگان، فتح‌اللّه «برر سی و تبیین آیات ولایت از منظر تشیع و تسنن»، **بصیرت و تربیت اسلامی**، شماره ۳ و ۴ تهران پلیس آگاهی ناجا، ۱۳۸۴.
نظام الأعرج، حسن، **تفسیرغرائبِ القرآنِ و رغائب الفرقان**، بیروت، دارالکتب العلمیه۱۴۱۶ق.
نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی۱۴۱۲ق.
نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، ۱۴۱۶ق.
واحدی، علی بن احمد، **اسباب نزول القرآن**، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.